



# سخت است خواندن!

نگار نوبهار

پاییز، مخاطب را به بهتر دیدن زیبایی‌های طبیعت دعوت کند. نشانه‌هایی چون «خرمالو و انار» که جزء میوه‌های این فصل هستند و «کلاغ» که آواز او نه تنها زشت نیست که از آن با عنوان شعر خواندن نام می‌برد. هم‌چنین «گل داودی» که یکی از گل‌های زیبای فصل پاییز است:

جور دیگر باغ ما / خوشگل و خوشبو شده

باز پاییز آمده / فصل خرمالو شده

گرچه بلبل رفته است / غنچه‌ها خوابیده‌اند

باز هم خوشحال باش / مثل «داودی» بخند!

در شعر دیگری با عنوان «مثل قصه‌های آقاچون» شاعر شب یلدا را توصیف می‌کند. او در این شعر نیز نشانه‌های شب یلدا را با ذکر تشبیهاتی ساده و ملموس به مخاطب نشان می‌دهد:

مثل هندوانه شیرین است / مثل سیب تازه بو دارد

مثل یک انار خوشمزه / مثل پسته رنگ و رو دارد...

گاهی نیز با نگاهی طنزآمیز به سراغ برخی موضوع‌های معمولی و به ظاهر پیش پا افتاده می‌رود و همین نگاه طنزآمیز است که به اثر قوت می‌بخشد، مانند شعر «عنکبوت آواره» که در آن دیدن یک عنکبوت روی سقف خانه، توجه شاعر

تولد و اعلام حضور شاعران جوان و تازه‌نفس را در عرصه‌ی شعر کودک و نوجوان باید به فال نیک گرفت و امیدوار بود که حضور گرم و پرانرژی این شاعران بتواند در آینده‌ای نه چندان دور، خون تازه‌ای در رگ و ریشه‌ی این درخت تناور جاری کند.

«مریم هاشم‌پور» یکی از این چهره‌های تازه‌نفس و جوان است که چندی پیش مجموعه شعر «گنجشک پر، جوراب پر» را برای گروه سنی «ب» روانه‌ی بازار کرده است. پیش از این نیز مجموعه شعر دیگری با نام «پیشی کوچولو» از این شاعر منتشر شده بود. در کتاب «گنجشک پر، جوراب پر» ۱۱ شعر می‌خوانیم. شاعر تلاش کرده است در این مجموعه از دریچه‌ای تازه به برخی از موضوعات مورد علاقه‌ی کودکان بپردازد و تا حدود زیادی موفق بوده است. این نگاه تازه را می‌توان از همان ابتدای کتاب در شعر «مثل داودی بخند» مشاهده کرد:

شعر می‌خواند کلاغ / قار و قار و قار و قار

از زمین و آسمان / می‌چکد عطر انار...

در این شعر شاعر کوشیده است از منظری تازه به «فصل پاییز» بنگرد و با ذکر نشانه‌ها و موتیف‌هایی آشنا از فصل



نام کتاب: گنجشک پر جوراب پر  
نویسنده: مریم هاشم پور  
تصویرگر: ملیحه وفایی  
ناشر: فصل پنجم  
نوبت چاپ: نخست. ۱۳۸۸  
شمارگان: ۵۵۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۱۲ صفحه  
قیمت: ۹۰۰ تومان

کتاب ماه کودک و نوجوان  
۹۶  
خرداد ۱۳۸۹

را جلب کرده است و او از دید کودک، نگران سرنوشت این عنکبوت است. همین نگاه در شعر «گنجشک پر، جوراب پر» به شکل زیبایی نشان داده شده است:

...

زیر تمام فرش‌ها/ بالای یخچال و کمد  
هر گوشه را گشتم ولی/ جوراب من پیدا نشد!  
آخر چرا هر روز صبح/ جوراب من گم می‌شود  
ناراحتی من از بس که او/ این‌جا و آن‌جا می‌رود  
جوراب بازیگوش من/ اصلاً پر و بالی نداشت  
من توی فکرم او چه‌طور/ رفت و مرا تنها گذاشت؟...  
و یا شعر «موتور گازی» که موضوع آن در عرصه‌ی شعر  
نوجوان تقریباً تازگی دارد و چون از محیط زندگی نوجوان و  
دغدغه‌های او گرفته شده، برای مخاطب قابل لمس و زیبا و  
دوست‌داشتنی است:

خواب دیدم مرتضی/ یک موتور گازی خرید  
با موتور در کوچه‌ها/ بوق می‌زد... می‌پرید!  
xxx

بچه‌ها را نوبتی/ روی ترکش می‌گذاشت  
مادرش می‌گفت: کاش/ او موتور گازی نداشت  
xxx

آه! اما ناگهان/ خواب من شد تلخ و بد  
بس که آقا مرتضی/ با موتور تک‌چرخ زد  
xxx

توی جو افتاد... وای!/ زخمی و بیچاره شد  
بچه‌ها شلوار او/ چند جایش پاره شد

البته در کنار توجه به موضوعات تازه و نیز نگاه متفاوت  
به برخی از موضوع‌های رایج، گاه نیز شاعر جوان این کتاب  
به سراغ موضوع‌های کلیشه‌ای رفته که از آن جمله می‌توان  
به شعرهای «برایت چای می‌ریزم» و «گل برای گل بخر»  
اشاره کرد.

در شعر «برایت چای می‌ریزم» که از زبان کودک نقل  
می‌شود، باز هم با همان تصویر نخ‌نما و تکراری از «پدر»  
روبه‌رو هستیم. پدری که دوره‌گرد است و صبح تا شب با گاری  
در کوچه‌ها می‌چرخد. تا این‌جا قضیه باز هم قابل قبول است  
اما مشکل از آن‌جا آغاز می‌شود که شاعر حرف‌های خود را به  
عنوان یک بزرگسال از زبان کودک روایت می‌کند:

به من می‌خندی اما باز/ نگاهت غرق اندوه است  
غم تو قدّ یک دریا/ غم تو قدّ یک کوه است  
xxx

تو خیلی خسته‌ای... بابا/ و من از بغض لبریزم  
ولی مثل تو می‌خندم/ برایت چای می‌ریزم  
شکی نیست که یک کودک گروه سنی «ب» نمی‌تواند  
غم سنگین و عمیقی چون «کوه» و «دریا» را درک کند و این  
یک تعبیر کودکانه نیست. پایان‌بندی مستقیم و شعارگونه‌ی  
شعر نیز مشکل را دوچندان کرده است:



### چوپان باد

|                    |                    |
|--------------------|--------------------|
| چوپان باد یا فود   | یک کله ابر آورد    |
| نی می‌زد و هیاهو   | در آسمان به پا کرد |
| صهرای آسمان داشت   | گلپوته‌های لبش     |
| آن پره‌های ابری    | فوشال می‌دویدند    |
| یک پره شیفته‌ت کرد | گم شد میان صهرا    |
| چوپان هسته‌ی باز   | پیدا نکرد او را    |
| در دشت آسمان‌ها    | پیچید آه چوپان     |
| شو صورت زمین تر    | یا اشک کوسفندان... |

اگر حتی برای عید/ لباس نو نمی‌پوشیم  
ولی خوشبخت خوشبختیم/ که با هم چای می‌نوشیم  
درک مفهوم خوشبختی به تعبیری که در ابیات فوق  
شاهد آن‌ایم، برای کودک خردسال گروه سنی «ب» ممکن  
نیست و این نتیجه‌گیری و پیام اخلاقی شاعر است که از زبان  
کودک بیان شده است.

موضوع شعر «گل برای گل بخر» نیز جزء موضوع‌های  
کلیشه‌ای در عرصه‌ی شعر کودک و نوجوان است. پیرمرد  
گل فروش کنار خیابان تاکنون دست‌مایه‌ی شاعران زیادی برای  
سرودن شده است. نگاه هاشم‌پور نیز به این موضوع، دنباله‌روی  
همان نگاه‌های پیشین است و حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد:

صبح بود و باز هم/ شهر غرق جنب و جوش  
پرسه می‌زد توی شهر/ پیرمرد گل فروش  
در پی یک مشتری/ چشم‌هایش می‌دوید  
زیر لب می‌گفت: کاش/ یک نفر گل می‌خرید!  
...

استفاده‌ی شاعر از آرایه‌های ادبی و صنایع شعری در این  
مجموعه نیز قابل بحث و تأمل است. او از تشبیه و تشخیص  
به خوبی بهره گرفته است و گاه موفق به کشف و ساخت  
تصاویر شاعرانه‌ی زیبایی شده که نمونه‌ی آن را می‌توان در  
شعر «چوپان باد» دید. در این شعر شاعر با نگاه به ابرهای  
سفید در آسمان و حضور باد، صحنه‌ی شاعرانه‌ای را آفریده  
است. او آسمان را به شکل دشت و ابرها را گله‌ی گوسفندان  
دیده و باد چوپان نی‌نوازی است که با نوای نی خود در آسمان  
هیاهو می‌کند و شاعر در پایان بارش باران را به شکل اشک  
گوسفندان دیده و تعبیر کرده است:

چوپان باد با خود/ یک گله ابر آورد  
نی می زد و هیاهو/ در آسمان به پا کرد  
xxx

صحرای آسمان داشت/ گل بوته های لبخند  
آن بره های ابری/ خوشحال می دویدند  
...

در دشت آسمان ها/ پیچید آه چوپان  
شد صورت زمین تر/ با اشک گوسفندان...

اما به نظر می رسد برخی از ترکیب های وصفی و تشبیهات  
فشرده در این شعر، قابل درک برای کودکان گروه سنی «ب»  
نیست، ترکیباتی مثل: چوپان باد، دشت آسمان ها، گل بوته های  
لبخند و....

این مشکل در جای دیگری نیز به چشم می خورد. در شعر  
«مثل داودی بخند» آن جا که شاعر می گوید:  
از زمین و آسمان / می چکد عطر انار

«چکیدن عطر انار» که شاید بتوان با اندکی تسامح آن را  
«حس آمیزی» دانست برای کودک قابل درک نیست. به نظر  
می رسد اگر ناشر گروه سنی مخاطب این کتاب را «ج» در نظر  
می گرفت بسیاری از مشکلات این چنین حل می شد.

در شعر زیبای «دعای باران» که شاعر به «باران»  
شخصیت بخشیده و با او گفت و گو می کند نیز به ابیات زیبا و  
خیال انگیزی برمی خوریم، درخت برای بارش باران دعا می کند  
و گل او را صدا می زند، باران صدای آن ها را می شنود و با  
چک چک خود به آن ها جواب می دهد:

گمان کنم دوباره/ گلی تو را صدا کرد  
خدای من! در این باغ/ درخت هم دعا کرد  
xxx

صدای چک چک آمد/ به گل جواب دادی  
از آسمان چکیدگی/ به غنچه آب دادی...

اما آوردن شبه جمله ای «خدای من!» در بند اول شعر  
ممکن است برای مخاطب این تصور را پیش بیاورد که خطاب  
شاعر با خداست و این تصور در درک معنای شعر برای او  
مشکلاتی ایجاد کند.

نکته ای که در کتاب های گروه سنی پایین از اهمیت  
ویژه ای برخوردار است، شکل ظاهری کتاب است. منظور از  
شکل ظاهری کتاب همه ای آن عناصر بصری ای است که  
در نگاه اول و حتی پیش از ورود به متن توجه مخاطب را  
جلب می کند؛ طرح جلد، قطع کتاب، تصویرگری و در مرحله ای  
بعد نوع فونت و حروف انتخاب شده و شکل چینش ابیات و  
مصراع ها. هم چنین رعایت سفیدخوانی و پرهیز از ازدحام و  
شلوغی صفحات که برای مخاطب دافعه ایجاد می کند، از  
نکات قابل توجه است.

در کتاب «گنجشک پر، جوراب پر» هر دو شعر در دو  
صفحه ای مقابل هم آمده اند و این امر سبب شلوغی صفحات  
شده چرا که تصویرگر ناگزیر است فضایی را که می بایست به

تصویرگری یک شعر اختصاص دهد نصف کرده است تا برای  
شعر دیگر هم فضا باقی بگذارد. همین محدودیت سبب شده  
است که به عنوان مثال در دو شعر «چوپان باد» و «دعای  
درخت» که در صفحات مقابل هم آمده اند، عملاً شعر «دعای  
درخت» از تصویر حذف شود و فقط تصویر مربوط به یک شعر  
در دو صفحه بیاید.

از سوی دیگر اندازه ای فونت انتخاب شده برای گروه سنی  
«ب» کوچک به نظر می رسد و این امر در هنگام خواندن  
کودک را دچار مشکل می کند.

شکل نوشتاری قالب های شعری نیز نکته ای مهمی است.  
امروزه معمولاً چهارپاره را به شکل بندهای جداگانه - با کمی  
فاصله - اما زیر هم می نویسند. چیزی که در این کتاب رعایت  
نشده و مصراع ها دو به دو روبه روی هم نوشته شده اند. این  
شکل نوشتاری حتی مخاطب بزرگسال را در هنگام خوانش  
شعر دچار مشکل می کند. چنان که در نگاه اول، شعر «سخت  
است دوری» را واقعاً نمی توان به شکل صحیح خواند! و باید  
به شاعر گفت: «سخت است خواندن!!»

برخورداری از وزن روان و ریتم طبیعی و بدون دست انداز  
و سخته، یکی از ویژگی های شعر کودک است که شاعر باید  
همواره مدنظر داشته باشد. وجود سخته های وزنی - هر چند  
کوچک - کودک را در هنگام خواندن با مشکل مواجه می کند.  
نمونه ای از این مشکل را در شعر «مثل قصه های آقاچون» در  
مصراع دوم این بیت می توان مشاهده کرد:

مثل قصه های آقاچون  
مثل خنده ای ننه یلداست

ضمن این که کاربرد کلمه ای «ننه» برای یلدا چندان  
دلچسب و زیبا و قابل لمس و آشنا برای کودک نیست و  
امروزه این کلمه را شاید تنها برای «ننه سرما» به کار می بریم  
و با آن ارتباط برقرار می کنیم. به هر تقدیر با تمام این اوصاف،  
مجموعه ای مذکور برای شاعری جوان و خوش قریحه ای چون  
مریم هاشم پور که افق های روشنی در آینده پیش رو دارند،  
قابل تحسین است و نشان از توان بالای شاعری او در حوزه ای  
شعر کودک دارد. استعداد و توانی که اگر آن را جدی بگیرد  
و با مطالعه، تلاش و تجربه ای مسیرهای تازه تر و خلاقانه تر  
همراه کند، در آینده مجموعه شعرهای بهتر و زیباتری از او  
خواهیم خواند. این نوشته را با شعر زیبای «سیب خنده رو» به  
پایان می بریم:

روی شاخه بود/ سیب خنده رو  
کرم کوچکی/ بوسه زد به او  
xxx

قار و قار و قار/ جار زد کلاغ:  
«کرم خورده» شد/ سیب سرخ باغ

xxx  
با تکان باد/ سیب کنده شد  
کرم ناقلا/ غرق خنده شد...